

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Historical

تاریخی

موسوی
۲۰۱۰.۰۹

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، تقدیس در مورد کتاب "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای" سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی محدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگریستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هرچند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران ممثل آن بودند، نتنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تاثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جا گذاشته می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار محدود بوده حتا بیشتر علاقه مندانیکه از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر درحد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار باز هم ضرب المثل " کلال در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم ونوشته مصداق نیابد.

با عرض حرمت

موسوی

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

و،

**نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها وخیانت های "حزب دموکراتیک
خلق افغانستان" (حدخا)**

قسمت اول

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

به ادامه گذشته:

آخر مگر امکان ندارد در عوض "خان شیرین خان"، هویت از سایر چنداولیانی گرفت که شجاعانه مقابل استعمار انگلیس مبارزه مرگ و زندگی را پذیرا گشته دست در دست سایر شهریان کابل و مردم حومه اش، استعمار انگلیس را به زانو در آورده، کوه های "آسمایی" و "شیر دروازه" را به مثابه دفش طبیعی استواری، آزادی و سرفرازی معرفی داشتند؟

مگر امکان ندارد به عوض "ولی محمد خان لاتی" از بزرگ مردی چون "شاه امان الله" نام برد و یا در عوض هویت گیری از "تره کی، امین، ببرک، نجیب، گلبدین، و سیاف" از ده ها هزار قهرمان دلیر ملیت پشتون که در تمام مبارزات آزادیخواهانه ما علیه استعمار دوشادوش سایر ملیت ها و اقوام رزمیده و از خون داغ شان خط سرخی تا به شفق آزادی کشیده اند، چون عبدالله خان اچکزایی، امین الله خان لوگری، محمد عثمان خان تگابی، ملا مشک عالم، ملا عبدالغفور لنگری، گل محمد غلجایی، میرویس فراهی، انجنیر سرور کندزی، نو باوگان خروط دوبرادر سمندر و سکندر، فاروق غرزی، تور دهقانی، داکتر سعادت، نسیم لودین، عصمت قندهاری، سلطان احمد، داکتر فیض احمد، عزیزالرحمان الفت و هزاران دیگر از همین سنخ هویت گرفت؟

مگر نمی شود به عوض خاینان و جمایتکارانی چون مسعود، قادر، ربانی و دوستم و امثالهم از جانبختگان بلند قامت تاریخ چون مجید ها، رهبر ها، مسجدی ها، بهمن ها، غلام محمد ها، باعث ها، بدخشی ها، اسد ها و (آن عده از زندانیان دیگر مربوط ملیت تاجیک که حتا آب را از دست دشمن در آخرین دقایق حیات نپذیرفتند و با لب تشنه تیر باران شدند تا ننگ مماشات و سازش با دشمن میهن بر آنها نچسبد) و هزاران تاجیک دیگر چه در میدانهای گرم مبارزات آزادیخواهانه مسلحانه و چه هم در زندانهای دهشت بار و خلاف کرامت انسانی مزدوران روس سرفرازانه زیستند، ایستاده جان باختند اما خمیده نیستند؛ چنین هویتی گرفته شود؟

چرا باید از کشتمند های وابسته به روس، جنایتکار و خیانت پیشه و مزارعی خونخوار که در کنار "گلبدین ها، دوستم ها، سیاف ها، مسعود ها و ..." یکی از نفرت انگیز ترین و جنایتکارترین چهره های درگیری های دهه "۹۰" که منتج به ویرانی، سوختن و در خون تپیدن بیش از "۵۰" هزار نفر در حمام خون کابل گردیده و صد ها هزار دیگر را آواره و بی خانمان ساخت، هویت گرفت و رادمردانی چون "یاری ها، طغیان ها، محمد علی ها، نادر علی ها و هزاران دهقان، کارگر، دستفروش و جوالی این ملیت را نماینده ملیتی خود ندانسته و به آنها افتخار نکرد؟؟؟

چنین افتخاری، افتخاریست در راستای حرکت تاریخ و پا بر جا که هیچ کس و یا نهادی را توان زدودن آن نباشد.

پاسخ تمام این چرا ها در فهم محدود و برداشت ناقص ما از تاریخ است، چه نمی توانیم بفهمیم که آنچه کرده و انجام داده ایم، چه ما و چه هم دیگران، دگر توان و امکان زدودن آن را از صفحه خار آیین تاریخ نداریم. ما به این اعتقاد نداریم که "تاریخی شدن" به مانند "گلوله ای" است که از تفنگی شلیک شده، به یقین هر جا برود، به هیچ صورت به خود تفنگ بر نمی گردد - کمانه اش نیز با شلیک کننده سروکار دارد - .

ما به این اعتقاد نداریم که مردم چشم دارند، گوش دارند، احساس و درک دارند، حافظه تاریخی دارند، علایق ملی، طبقاتی و سیاسی خاص دارند، عقاید مذهبی گوناگون دارند و سر انجام ناظر اعمال و کردار ما هستند و به آرزو ها، امیال و کلاه بازیهای ما قضاوت شان را اساس نمی گذارند، در نتیجه آنچه از ما و پدران ما، دوستان و دشمنان ما- روی هر عاملی که بوده است- سرزده، دیگر گلوله ایست از تفنگ خارج شده، که ثبت کتیبه خارا بین تاریخ شده است، چه یکروز از آن گذشته باشد، چه یک قرن و یا بیشتر از آن.

آنهایکه فهم و برداشت از تاریخ به مفهوم عام کلمه دارند، به یقین می دانند که با برخورد به یک پدیده - چه مثبت و یا منفی، خوب و یا بد- در ارزیابی و علت یابی آن باید همانطوریکه با تحلیل مادی تاریخی چگونگی به وجود آمدن آن را روشن می سازند، می باید با همان دید پیامد های آن را نیز پیشگویی نمایند، چنان پیشگویی که حتا "نسترا داموس" معروف نیز از انجام آن عاجز باشد. یاد بزرگ جانبخته و قهرمان افسانه یی خلق "مجید کلکانی" این "تجسم کامل یک انقلابی کمونیست" گرامی باد وقتی نوشت:

"روس اشغالگر در سرانجام رسوایی و تباهی" و یا "آزادی ملی مردم از زیر آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ مردم طی طریق می کند"- نقل به مضمون

اگر برای آنهایی که می دانند تاریخ مداحی، عریضه نویسی، واقعه نگاری، شجره خانوادگی ساختن، تألیف و ... نیست بلکه مطالعه دقیق و همه جانبه عوامل و اوضاع داخلی و بیرونی همان پدیده است در بسترزمان، پیشگویی های جانبخته بزرگ خلق "مجید"، در شرایطی که تا آنزمان شوروی حد اقل یکی از دو ابر قدرت بزرگ جهان بود و از پیکن تا واشنگتن، از آن هراس داشته و هیچ کسی را در هیچ کجا یارای چنین پیشگویی هایی نبود، مفهوم، قابل لمس و توضیح بوده، چه بسا کسانی آن را به مثابه خط حرکتی خویش گزیده، در راه تحقق آن شجاعانه کوشیدند و از سر و جان مایه گذاشتند، اما برای رمالان، مداحان، مرزا بنویس ها و ... یک پیشگویی بود به اصطلاح هوا بندان. حتا در جوامع غربی وقتی با این طرز دید آشنا می گردیدند آن را جدی نمی گرفتند، مگر تاریخ نشان داد که نه تنها آن پیشگویی درست از آب درآمد و امروز دیگر نشانی از آن سیستم (سرمایه داری انحصاری دولتی و مجموع پیمان وارسا) نمانده و خود در گرو حریفان دیروزی دست و پا می زند، بلکه پیشگویی دومی نیز ضمن آن که حقانیت خود را در جریان جنگ آزادیبخش و تجاوزات پیهم تشکلات مربوط به طیف های مختلف اسلام سیاسی بر نیروهای انقلابی و آزادیخواه ضد روسی به نمایش گذاشت، وقتی وظیفه نوکران و عاملین را ارباب خود به دوش گرفت و ایالات متحده آمریکا و شرکاء، به صورت مستقیم به تجاوزات غیر انسانی و امپریالیستی شان آغاز و در ادامه با زیر پا کردن تمام موازین قبول شده بین المللی "حق تعین سرنوشت، عدم مداخله در امور سایر کشور ها..." کشور ما را به خاک و خون کشانیده روز تا روزه تعداد جانبازان خلق ما در اقصی نقاط افغانستان افزوده می شود، می توان درستی و عمق پیشگویی داهیانۀ دوم را نیز درک نمود.

بدون وقفه باید افزود:

شاید تذکر چنین مطالبی آن عده از افراد تسلیم طلب را که هنوز هم از اعتبار جانبختگان بزرگ خلق مجید ها، فیض ها و ... سوءاستفاده نموده، با به لجن کشانیدن گذشته پر افتخار شان در آستان بوسی امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و شرکای جنایتکارش با سایر میهن فروشان در رقابت اند، خوش نیاید؛ اما چاره چیست، اینها که همان "سازایی های جدید" بوده به مانند آنها تجاوز گران را تأیید می کنند باید بپذیرند که از حکم تاریخ گریزی نیست.

چنین درک و بینشی از یک سو به انسان اجازه می دهد تا در قبال حوادث و آنچه رخ می دهد هوشیارانه برخورد نموده همیشه بیرحمی تاریخ را در صدور احکامش به یاد داشته باشد و از جانب دیگر، تاریخ نویس را خلاف ادعای

نیان تهی واقعہ نگاران کہ در انجام وظیفہ ادعای بیطرفی دارند، صاحب طرف ساخته ہر یک متناسب با مواضع طبقاتی و سیاسی، علایق ملی و جہان بینی کہ بدان معتقد است بہ قضایا نگریستہ در صدد تحلیل و ارزیابی آن بر آید۔ لذا اگر من در این مختصر با صراحت اعلام دارم کہ بیطرف نیستم و در نگرش و روشنگری خویش طرف مردم افغانستان، ملت بہ خون خفتہ و در بند خود را دارم؛ نباید چنین تلقی گردد کہ گویا در بیان وقایع بہ تحریف و دروغ دست یازیدہ ام کہ ہرگز چنین مباد۔

چہ از یک طرف بہ خاطر افشاء دروغہای نویسنده و بیان جنایات "حدخا" نہ تنها بہ قدر کافی مواد وجود دارد، بلکہ آن برہہ زمانی، بخشی از حیات من و نسل من را احتوا و در نتیجہ نظام دار، تازیانہ، زندانہا و شکنجہ گاہہای پلچرخ، صدارت، مراکز دہگانہ خاد، ... و پولیگونہای "جناب" کشتند و شرکاء واقعیت ہای تاریخی وجود دارد۔ بیش از یک و نیم ملیون شہید و جانباختہ، آوارہ شدن بیش از ۵ ملیون انسان دیگر، تخریب زیر ساخت اقتصادی در سرتاسر افغانستان، تاراج تمام منابع مادی و معنوی جامعہ در یک رقابت افسار گسیختہ بین جناح ہای مختلف "پخ" واز گور برخاستگان تاریخ در وجود تمام احاد اسلام سیاسی اعم از تنظیم ہا و طالب، غرق ساختن کشور در گرداب حوادث ملی و بین المللی و دوبار در چنگال خون چکال امپریالیزم شرق و غرب بہ اسارت دادن آن و ... کہ ضرورت بہ جعل و دروغ وجود ندارد و در ثانی آن کہ تاریخ می نویسد و یا از دید مادی تاریخی بہ نقد و روشنگری می پردازد، آنقدر شرافت مسلکی دارد کہ نگرش و تحلیل تاریخی اش را بر اساس وقایع عینی۔ آنچه اتفاق افتادہ، نہ آنچه باید می شد۔ استوار و بہ علت یابی آن پردازد۔ فقط در آن صورت است کہ تبصرہ ہای تاریخی از تب "سر" ہای پر مدعا متباز می گردد۔

با پوزش از خوانندگان بہ سبب آن کہ سخن بہ درازا کشید، با آنہم باید افزود کہ در این اواخر از طرف نظریہ پردازان بہ اصطلاح "اصلاح طلب" رژیم ولایت فقیہ کہ بی میل نیستند تا القاب فیلسوف معاصر، متفکر عصر ویا لوتر اسلامی را یدک بکشند، تلاش مذبحانہ آغاز یافتہ تا بہ صورت تلویحی اعتقاد بہ تاریخ و احکام تاریخی را در تقابل با "اعتقاد بہ خدا و احکام خدایی" قرار دادہ بدان طریق پژوہشگران جوان تاریخ را بترسانند و آنہا را در همان دید و بینش محدود و فاقد پایہ ہای علمی در بند کشند، چنین تلاشی با تمام بیهودگی اش، ترس دشمنان رنگارنگ مردم را از معرفت تاریخی و دستیابی با آن نشان می دہد۔

با در نظر داشت برداشت صاحب این قلم از تاریخ، ہرگاہ طی این مختصر فرد، افراد ویا نهادی افشاء و جنایات و خیالانتہای آنہا آشکار می گردد بہ ہیچ صورت پای تصفیہ حساب شخصی با آنہا در بین نبودہ و از آن بالاتر، ہیچ گاہی قصد و نیت آن نداشتہ ام تا در تقابل با این ویا آن ملیت ویا قوم قلم بہ دست گرفتہ و آب بہ آسیاب امپریالیزم وارتجاع بریزم۔

ادامہ دارد